

# مخاطره، آسیب‌پذیری و زندگی روزمره

نویسنده: یین ویلکینسون

انتشارات: راتلیج / سال انتشار: 2010 (چاپ اول) / 125 صفحه

**IAIN WILKINSON (2010) RISK, VULNERABILITY AND EVERYDAY LIFE (NEW SOCIOLOGY), Published by Routledge, 125 pages.**

معرفی و بررسی: مهدی ابراهیمی (کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

تهران mehdi16359@gmail.com)

تحولات اجتماعی گسترده جهان در دوران کنونی (جهانی شدن، تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، صنعتی شدن جنگ و تروریسم، چیرگی ارزش‌های مصرف‌گرا و...)، علاوه بر ایجاد تغییرات عمده در شیوه زندگی شخصی و اجتماعی انسان‌ها، وظایف و کارکردهای علوم اجتماعی به‌طور عام و جامعه‌شناسی به‌طور خاص را نیز کاملاً تحت تأثیر قرار داده‌اند. شیوه اثرگذاری تحولات نهادی جهانی بر موضوعات و دغدغه‌های علم جامعه‌شناسی و اینکه این علم، عمیقاً با مباحث عملی و اخلاقی زندگی روزمره در ارتباط است، از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری کتاب حاضر به‌شمار می‌آید. هدف این کتاب به‌طور کلی، تأملی در جامعه‌شناسی مخاطره<sup>۱</sup> و نیز بررسی انتقادی راه‌هایی است که مطالعه مخاطره از طریق آنها، وجهی انضباطی به ماهیت جامعه‌شناسی می‌بخشد. نویسنده بدین منظور، به مقدمات مفهومی، گرایش‌های اخلاقی و جهت‌گیری‌های سیاسی انواع جامعه‌شناسی که این درونمایه در آنها وجود دارد، نظر کرده است. از دیدگاه وی، ارزش جامعه‌شناسی بازاندیشانه در تلاشی است که برای روشن ساختن محدودیت‌های دعاوی دانشی خود و نیز امکان‌پذیری رویه‌های اجتماعی مؤثر در ایجاد این محدودیت‌ها صورت می‌دهد. ارزیابی بازاندیشانه مباحث نظری و سیاسی مهمی که با عطف نظر به موضوع مخاطره در جامعه‌شناسی به انجام رسیده‌اند، بازنماینده اهمیت نظریه‌های اجتماعی کلاسیک و معاصر در تحلیل این مقوله است.

حرفه‌ای شدن جامعه‌شناسی آکادمیک در نیمه دوم قرن بیستم منجر به این شد که این رشته - از جهاتی - از مسائل روزمره و بنیادهای اخلاقی و عملی خود فاصله گیرد. در میان تأثیرات عمده تحولات جهانی اخیر بر رشته جامعه‌شناسی، از جمله می‌توان تأکید دوباره بر خصلت میانجی‌گرانه نیروهای اجتماعی دوردست در وقایع و تجارب روزمره، درهم‌تنیدگی امور محلی و جهانی در شکل‌گیری رویه‌های اجتماعی، و توجه ویژه به اخلاقیات و پاسخگویی اخلاقی در هر دو سطح فردی و جمعی را مطرح نظر قرار داد.

واقع امر این است که جوامع دنیای کنونی، جملگی در سیطره نابسامانی‌های جمعی ناشی از مخاطره به‌سرمی‌برند. از آسیب‌پذیری‌های مبتنی بر ناامنی شغلی تا مسائل برآمده از تروریسم می‌توان نقش مخاطره به‌مثابه یکی از محرک‌های اصلی اقتصاد جهانی را به‌نظاره نشست. به باور اولریش بک<sup>۲</sup> (نظریه‌پرداز اجتماعی آلمانی)، پیدایی مخاطرات اجتماعی را می‌باید با اقتصاد جهانی نوین و الکترونیک، همبسته دانست. جامعه مخاطره‌آمیز جهانی<sup>۳</sup>، انسان‌ها را به نحوی فزاینده، هم‌درگیر مخاطرات محلی، ملی و جهانی زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان نموده و هم بر شدت آسیب‌پذیری آنها افزوده است. امروزه ما با مخاطراتی سروکار داریم که به لحاظ اجتماعی، فضایی، اخلاقی و از حیث نظام و پیامدها با مخاطراتی که نسل‌های پیشین با آنها مواجه بودند، تفاوت دارند.

<sup>1</sup> Risk

<sup>2</sup> Ulrich Beck

<sup>3</sup> World Risk Society

بسیاری از انسان‌های این عصر، جامعه را منبع اصلی اضطراب و ایجاد هراس از ناشناخته‌ها، غیرمنتظره‌ها و امور پیش‌بینی‌ناپذیر تلقی می‌کنند. چالش عمده پیش روی جامعه‌شناسی در این وضعیت، چگونگی واکنش به آینده‌ای است که خصلت متکثر و جهان‌میهنی دارد. یکی از مهم‌ترین وجوه کتاب حاضر، بررسی چندوچونی راهبردهای شناسایی، تحلیل و کمینه‌سازی مخاطره است؛ راهبردهایی که درون قلمروهای حکومت و سیاست اجتماعی جریان دارند. نویسنده قائل است بازشناسی ارزش‌های سیاسی و دیدگاه‌های اخلاقی که شیوه‌های به‌کارگیری زبان مخاطره در توصیف زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کنند، اهمیتی فراوان دارد. زیستن در جامعه به‌شدت مخاطره‌آمیز، با نظارت شخصی<sup>۱</sup>، خودگردانی<sup>۲</sup>، خودسامان‌دهی<sup>۳</sup> و نمایش‌گری شخصی<sup>۴</sup> فعالانه (درون عرصه‌های گسترده‌تر اجتماعی و اقتصادی مخاطره) همراه است و بازنگری جامعه‌شناختی مقوله مخاطره در این کتاب، مباحثی که درخصوص تغییرات اجتماعی پدیده جهانی وجود دارد را بسط می‌دهد.

کتاب از 6 فصل تشکیل شده و فصل اول آن، "جامعه‌شناسی در دنیای مخاطرات" نام دارد. تحلیل جامعه‌شناختی که زمانی به واسطه ظرفیت روشن ساختن کنش و واکنش میان تاریخ، خود و شرایط اجتماعی از شهرت برخوردار بود، اینک به‌مثابه کیفیتی ذهنی تلقی می‌شود که از یک سو، بار سنگین تاریخ‌اش را به دوش می‌کشد و از سوی دیگر، در کشاکش تعیین هدف مطالعاتی خود و اثبات این امر است که می‌تواند به وعده‌هایی که داده عمل نماید. اگرچه تمرکز بر تجارب و بازگفت‌های مشترک در مورد مخاطرات، بینش‌هایی پیرامون ویژگی‌های متمایز زندگی اجتماعی در دوران معاصر فراهم می‌کند، اما برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که مخاطره را اصل سازمان‌دهنده جامعه، دغدغه مهم فرهنگ سیاسی و تعیین‌کننده عمده هویت شخصی قلمداد کرده‌اند. علاوه بر یک، نظریه‌پردازانی چون گیدنز و باومن نیز مخاطره‌پژوهی را مؤلفه اساسی و پیشاهنگ اصلاح‌گری نوین جامعه‌شناختی به‌شمار آورده‌اند. این درک، بسیاری از محققان را به امعان نظر در آنچه "آگاهی از مخاطره"<sup>۵</sup> خوانده شده و نیز تفاوت‌پذیری "گفتمان مخاطره"<sup>۶</sup> رهنمون ساخته است.

پذیرش مفهوم مخاطره به‌مثابه مؤلفه روایت‌های فرهنگی درخصوص جامعه می‌باید از شیوه‌هایی که در آنها مخاطره به عنوان اصطلاحی تحلیلی در تعیین نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی به‌کار می‌رود، متمایز شود. در مورد اول، مسائل مبتنی بر مخاطره همچون ابزارهایی هستند که از طریق آنها می‌توان معنای جامعه‌شناختی یا فرهنگی روندهای نوپدید اجتماعی یا شرایط عمومی زندگی اجتماعی را به بررسی نهاد. در مورد دوم اما مقوله مخاطره، بخشی از تلاشی

---

1 Self-monitoring

2 Self-governance

3 Self-regulation

4 Self-dramatization

5 Risk Consciousness

6 Risk Discourse

است که به منظور دریافتن شیوه‌های خاص ادراک و پاسخگویی به مجموعه‌ای از خطرات و شرایط موسوم به بی‌یقینی تهدیدآمیز صورت می‌گیرد. تمرکز بر مخاطره، نقطه ورود به مباحثی است که از دیرباز در جامعه‌شناسی مطرح بوده‌اند: خط سیر فرایند عقلانی‌شدن، سرنوشت دموکراسی غربی، صف‌بندی‌های جدید طبقاتی، نیروهای اجتماعی فردیت‌بخشی، پیامدهای اجتماعی بحران فزاینده زیست‌محیطی و ویژگی‌های فرهنگی مسلط بر زندگی مدرن. اگر خواهان آن هستیم که معنای ورود جامعه‌شناسی به عرصه تحلیل مخاطره را درک کنیم، باید دریابیم که این موضوع را تا چه حد می‌توان علاقه به فهم توانایی انسان‌ها از حیث داشتن تفکر پیشایندها<sup>1</sup> دانست. در حوزه تحلیل مخاطره، صرف در نظر گرفتن این مقوله به‌مثابه خطر یا بی‌یقینی پرخطر کافی نیست، بلکه باید ادراکی دقیق‌تر از این مفهوم را به کار بست: شیوه اندیشه‌ای که در آن، میان هزینه‌ها و فواید کنش‌های خاص و وقایع مجزا، نوعی توازن برقرار می‌شود.

"تاریخ مخاطره"، عنوان دومین فصل کتاب است. در جامعه‌شناسی کنونی، عموماً فرض بر این است که مطالعه مخاطره یعنی بحث از واقعیت خطرات پیش روی جامعه، مدیریت تهدیداتی که بر بهزیستی و امنیت انسان‌ها سایه افکنده‌اند و نیز ترسیم روش‌های اندیشه، احساس و کنش مردم در زمان آگاهی از خطرات. در تاریخ معاشناختی مخاطره، قرن نوزدهم به دلیل کاربست فنون محاسبه مخاطره به قصد کنترل گسترش بیماری‌ها و کاهش سطح فقر و نرخ جرم از اهمیت بسیاری برخوردار است. معنای اجتماعی مخاطره، هنگامی که آن را به عنوان بخشی از زبان زندگی روزمره به فحوص و واریسی می‌نهیم، پیچیده‌تر می‌شود. واژه مخاطره در این سطح، غالباً مترادف با واژه خطر در نظر گرفته می‌شود؛ بدون توجه به جنبه‌های فنی محاسبه این مقوله.

مفهوم مخاطره در سیر تاریخی خود با تحولاتی مواجه شده که پیوندی عمیق با تکنولوژی‌ها، زمینه‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی مرتبط با عقلانی‌شدن دارند. براساس سنتی دیرپا در جامعه‌شناسی غربی، پیدایی جوامع مدرن، شیوه‌های عمل فرهنگی‌ای را در پی دارد که پیش‌برنده خرد ابزاری به عنوان کاراترین عامل حل و فصل مسائل جهان اجتماعی و طبیعی‌اند. این شکل از عقلانیت، در یکره‌وندی‌های زندگی روزمره و نیز ساختارهای فراگیر دولت، اقتصاد و جامعه ریشه دوانده است و ذهنیت جمعی ما را که شکل‌دهنده نگرش‌های فرهنگی، جهت‌گیری‌های عقلی و گرایش‌های روان‌شناختی ماست، سمت‌وسو می‌بخشد. در دوران کنونی، افزایش کشاکش‌های تفسیری - از حیث ارزش و معنای اجتماعی انواع گوناگون مخاطره - با جنبش‌ها و اقداماتی ارتباط یافته است که هم‌نوایی رفتارهای بهداشتی، رویه‌های شغلی، فعالیت‌های اوقات فراغت و الگوهای مصرف در بین انسان‌ها را جست‌وجو می‌کنند.

---

<sup>1</sup> Probabilistic

در میان اندیشه‌ورزان جامعه‌شناسی، انگاشتِ وبر از مفهوم مخاطره حائز اهمیتی ویژه است؛ خاصه از آن جهت که وی، پیشرفت فنون و شیوه‌های محاسبه مخاطره را از ارکان توسعه سرمایه‌داری مدرن به‌شمار می‌آورد. از دیدگاه وبر، پیشرفت فرایندهای مدرن عقلانی‌شدن، رویارویی فرهنگی شدیدتر با آنچه وی نیروهای غیرعقلانی زندگی می‌خواند را در پی دارد. نقش وبر در تحلیل جامعه‌شناختی مخاطره همچنین از آن روی مهم است که نگره وی ما را ترغیب می‌کند بحث از معنای اجتماعی و کاربست این مفهوم را به زمینه‌ای برای ارزیابی انتقادی و اخلاقیِ خط سیر فرایند عقلانی‌شدن بدل نماییم.

در علوم اجتماعی معاصر، مبحث مخاطره را دست‌کم در سه عرصه می‌توان بازشناخت: 1- شیوه‌هایی که از طریق آنها، مشروعیت یافتن و بهره‌گیری از علوم مدرن و تکنولوژی‌های صنعتی (به‌ویژه با عطف نظر به تأثیرات منفی آنها بر محیط زیست) مورد توجه قرار می‌گیرد؛ 2- ابزارهای اجرایی، قانون‌گذاری و تکنولوژیک که حکومت‌ها به‌واسطه آنها در پی مدیریت رفاه و تأمین اجتماعی‌اند و 3- توسعه ترتیبات نهادی جدید، مداخلات اجتماعی و شیوه‌های عمل تخصصی که به قصد ارتقاء بهداشت و سلامت افراد طراحی شده‌اند و چگونگی واکنش گروه‌های مختلف به این مسائل.

فصل سوم کتاب، "مخاطره و نظریه اجتماعی" نام گرفته است. علاوه بر دغدغه‌هایی که پیرامون تشدید فرایند جهانی‌شدن، فردیت‌بخشی و مدرنیزاسیون بازانديشانه وجود دارد، نظریه‌پردازی درخصوص بازنمایی اجتماعی مخاطره نیز به یکی از مباحث مهم نظریه جامعه‌شناسی در دوران کنونی بدل شده است. از منظری دیگر، نظریه‌های اجتماعی مخاطره را می‌توان بخشی از تلاشی دانست که صورت‌بندی دوباره زبان و دغدغه‌های تحلیل جامعه‌شناختی و گذر از چارچوب‌های کلاسیک ارزیابی را دنبال می‌کنند و نیز اصلاح رهنمودهای سیاسی و اهداف نهادی علوم اجتماعی.

در نظریه اجتماعی معاصر، در مورد چگونگی تعریف و بررسی مخاطره به‌مثابه نقطه کانونی تحلیل، توافقی وجود ندارد. ظاهراً علاقه نظریه‌پردازان اجتماعی به تبیین شکل‌های نهادی جامعه، روندهای فرهنگی فرادست و امکان‌پذیری تغییرات اجتماعی و سیاسی کلان‌مقیاس، بیش از توجه آنها به موضوع مخاطره است. بررسی انتقادی مقوله مخاطره در نظریه اجتماعی معاصر، بیشتر با تحلیل ساخت اجتماعی و فرهنگی زندگی روزمره ارتباط می‌یابد تا مطالعه ظرفیت نسبی انسان‌ها از جنبه دارا بودن تفکر پیشاینده‌آور و یا نگرش‌ها درخصوص اشکال خاص خطر. نظریه‌پردازان اجتماعی مخاطره از شیوه‌های تحلیلی سود می‌جویند که درعین حال، پایبندی سیاسی به پنداره‌ای برترانگاشته<sup>1</sup> از جامعه و تأکیدی گزینشی بر ابعادی ویژه از عاملیت انسانی را دربرمی‌گیرند.

---

<sup>1</sup> Preferred Vision

در حوزه‌های تخصصی تحلیل مخاطره، آنچه اهمیت دارد احتمال آماری وقوع یک رویداد نامطلوب در یک دوره زمانی خاص است، اما در عرصه جامعه‌شناسی، تأکید بر نسبت فرهنگی ادراک مخاطره است. نظریه‌های جامعه‌شناختی مخاطره، تفسیرهای متفاوتی از شیوه‌های شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای مرتبط با این مقوله - طبق وابستگی‌های نهادی و تعهدات اجتماعی زندگی روزانه‌مان - ارائه می‌کنند. مخاطره‌پژوهی جامعه‌شناختی، عمدتاً ناظر است به پویایی اخلاقی روابط بین‌شخصی و بین‌نهادی، سمت‌وسوی پرسش‌ها در مورد نوع جامعه، و امکان‌های موجود برای تغییر وضعیت جامعه. رویکردهای جامعه‌شناختی به مقوله مخاطره را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) رویکرد جامعه مخاطره‌آمیز. ورود مفهوم مخاطره به نظریه اجتماعی معاصر، تا حد زیادی مرهون تلاش‌های اولریش بک است. مقوله مخاطره در اندیشه وی، عرصه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر بی‌یقینی تهدیدآمیز را دربرمی‌گیرد. نزد بک، مخاطره یعنی خطرات کلان‌مقیاسی که مختص تحولات اجتماعی و تکنولوژیک برآمده از مدرنیت‌اند. وی مدرنیت غربی را در آستانه خودویرانگری جهانی تلقی می‌کند و مهم‌ترین مسأله پیش‌روی جامعه‌شناسی را امکان مدیریت بحران‌هایی می‌داند که ما را احاطه کرده‌اند و همچنین تغییر صور خلق شرایط اجتماعی که فرایندهای مدرنیزاسیون، درون آن رخ می‌دهند.

در دیدگاه بک، خطراتی چون آلودگی‌های شیمیایی و هسته‌ای، ایدز، تولید صنعتی مواد غذایی، وضعیت غیرقابل‌کنترل بازارهای جهانی و تهدیدات تروریستی، به دلایلی چند با یکدیگر پیوستگی می‌یابند: اول اینکه آنها جملگی، پیامدهای ناخواسته فرایندهای مربوط به مدرنیزاسیون علمی و تکنولوژیک‌اند. دوم اینکه عظمت مصیبت‌ها در جوامعی که دستخوش مخاطرات پیش‌بینی‌ناپذیرند، به شدت نامعلوم است. و سوم اینکه خطراتی که از آنها یاد شد، محدود به مرزهای ملی نیستند و می‌توانند مقیاسی جهانی به خود گیرند.

بک قائل است عقلانیت ادراک مخاطره، همواره با تعریف اجتماعی آن رابطه دارد. به دیگر سخن، تعبیر و ارزیابی‌های مخاطره، وجهی تاریخی - فرهنگی دارند و بسته به کشورها، گروه‌ها و دوره‌های زمانی، تفاوت می‌پذیرند. اگرچه ایده جامعه مخاطره‌آمیز، ناظر است به معنای سیاسی انواع خاص خطرات جهانی، اما بینش‌هایی نیز فراهم می‌آورد تا دریابیم انسان‌هایی که فرایندهای شدت‌یابنده فردی‌شدن - ناشی از انعطاف‌پذیری روندهای کار و تغییر نگرش‌های عمومی درخصوص عشق و زندگی خانوادگی - را تجربه می‌کنند، چگونه از علائم بلا و مصیبت آگاه می‌شوند. نگره بک، بازنماینده تجارب مشترک جامعه مخاطره‌آمیز است؛ مکانی که برای بسیاری از افراد، ملازم است با آسیب‌پذیری پیرامون هویت شخصی و هدف اجتماعی. وی بر اصلاح سیاسی گسترده منطق نهادی‌ای که بر اقتصاد سرمایه‌داری و دولت‌های ملی مدرن حکم می‌راند، تأکید دارد.

ب) نظریه فرهنگی<sup>۱</sup>. این نظریه به مری داگلس<sup>۲</sup> تعلق دارد که تفسیر وی از مخاطره، با نقطه نظر بک در مورد این مفهوم، آشکارا متفاوت است. هدف داگلس اگرچه رویارویی مستقیم با بک نیست، اما به نظر می‌رسد بخش اعظم کار او، شبهه افکندن در دیدگاه‌هایی از واقعیت اجتماعی است که منتقدان رادیکال جامعه عرضه می‌دارند. جهت‌گیری داگلس، از نظریه‌های جامعه‌شناختی مخاطره که بر تأثیرات اجتماعی و گستردگی بحران‌های زیست‌محیطی جهانی تمرکز دارند و نیز از رویکردهای هشداردهنده سازمان‌های غیردولتی، فاصله دارد و می‌توان آن را شرح و بسط تفکر دورکیم دانست. داگلس معتقد است در سرتاسر تاریخ بشر، عاملی که موجب گردیده انسان‌ها نگران بلاها و مصیبت‌ها شوند، ضعف همبستگی اجتماعی بوده است. از دست رفتن احساس تعلق به جامعه، واکنش مشترک به مصائب قریب‌الوقوع را برمی‌انگیزد و این امر، برای جامعه، کارکرد مثبت دارد. راهبرد معمول بقای گروه و حفظ آن از آسیب در این وضعیت، جست‌وجو برای یافتن "دیگرانی" است که بتوان آنها را مقصر انگاشت. این شرایط، حس قدرتمندی از هویت گروهی را در پی خواهد داشت.

به باور داگلس، اینکه انسان‌ها مخاطرات پیش‌روی خود را با چه شدتی احساس می‌کنند، بیشتر به کیفیت پیوندهای اجتماعی‌ای بستگی دارد که آنها را به گروه‌شان متعهد می‌کند و نه ادراک آنها از ویژگی‌ها و بزرگی خطرات. تأکید داگلس بر نسبت فرهنگی ادراک مخاطره است و بازنمایی جمعی فاجعه از نظر او، شکلی معمول از واکنش اجتماعی در هنگام تحت فشار قرار گرفتن پیوندهای گروهی و مشترک تلقی می‌شود. از سویی دیگر، وی اعتقاد دارد تشدید اثرات جهانی شدن بر اقتصاد سرمایه‌داری، درعین حال به معنای افزایش احساس آسیب‌پذیری افراد در زندگی روزمره‌شان و تشدید نگرانی پیرامون خطراتی است که محیط زیست را تهدید می‌کند. تفاوت تحلیل بک و داگلس در این زمینه، حمایت بک از فعالان زیست‌محیطی که علیه دولت‌ها به مبارزه می‌پردازند در برابر اعتقاد داگلس به آینده‌نگری و امانت‌داری دولت‌هاست.

ج) نظریه دولت‌پذیری<sup>۳</sup>. تحلیل مخاطره در این نظریه - متأثر از میشل فوکو - مجالی برای به چالش کشیدن قدرت و سیاست‌های مرتبط با آن تلقی می‌شود. نظریه دولت‌پذیری، چگونگی جای‌گرفتن زبان مخاطره در سیاست اجتماعی را به بررسی می‌نهد و این مهم را ابزاری برای هماهنگ کردن جامعه به صورت شبکه‌ای از روابط قدرت به‌شمار می‌آورد. کاربست گسترده زبان مخاطره در گفتمان‌های سیاسی و اجرایی - نظارتی دوران کنونی، فرصتی برای بسط تحلیل فوکو از عقلانیت دولت به دست می‌دهد. در بحث دولت‌پذیری، فوکو با تمرکز بر دولت‌های ملی غربی به دنبال یافتن خاستگاه و توسعه آن‌گونه تشکیلات دولتی است که اعمال قدرت بر و درون ساختارهای اجرایی را دنبال می‌کنند.

---

1 Cultural Theory

2 Mary Douglas

3 Governmentality

حامیان نظریه دولت‌پذیری مدعی‌اند که طی سالیان اخیر، زبان مخاطره به فنی در دست‌ان دولت‌ها [دولت در معنای فوکویی آن] بدل شده است. محقق‌ی چون میشل دین<sup>1</sup> حتی وجود مخاطره در واقعیت را رد می‌کند و این مفهوم را شیوه به نظم کشیدن واقعیت و قابل محاسبه ساختن آن می‌داند. به اعتقاد وی، اهمیت مخاطره نه در خود آن، که در چیزهایی است که مخاطره بدان‌ها نسبت داده می‌شود. در این دیدگاه، مخاطره را باید مؤلفه‌ای برای تلفیق رویه‌ها، فنون و عقلانیت‌هایی دانست که با شیوه حکمرانی ارتباط می‌یابند. بدین ترتیب، زبان مخاطره را باید بخشی از چارچوب دولت دانست که ذهنیت‌هایی جدید به وجود می‌آورد و بازتعریف نگرش‌های اخلاقی مؤثر بر روابط میان فردی و چشمداشت‌های سیاسی ما را دربرمی‌گیرد.

برخلاف بک و داگلس که مخاطره را از حیث واکنش به فرایندهای اجتماعی فردی شدن به چندوچون گذاردند، نظریه دولت‌پذیری، زبان مخاطره را پیش‌برنده این فرایندها تلقی می‌کند. در این نظریه، نقش فردیت بخشی در افزایش آگاهی از مخاطره چندان مهم نیست و آنچه اهمیت دارد این است که مفهوم‌سازی از جهان اجتماعی برحسب مخاطره، نوعی جهان‌نگری فردیت‌یافته به دنبال می‌آورد.

فصل چهارم کتاب، "مخاطره در زمینه اجتماعی" نام گرفته و جان‌مایه مباحث آن، تثبیت معنای اجتماعی مخاطره در زندگی روزمره است. اندیشیدن درخصوص مخاطره، علاوه بر آنچه پیشتر ذکر آن رفت، می‌تواند ادراک مخاطره، گفت‌وگو پیرامون آن و واکنش بدان از سوی افراد و گروه‌ها در گستره‌ای از زمینه‌های نهادی و محیط‌های اجتماعی را دربرگیرد. اینجاست که عدم تناسب میان گفتمان نظری جامعه‌شناسی (بازنمایی جامعه مخاطره‌آمیز در نظریه اجتماعی) و یافته‌های تحقیقات تجربی آشکار می‌شود.

اغلب بررسی‌هایی که تاکنون در مورد ادراک مخاطره به انجام رسیده‌اند، شیوه مخاطره‌اندیشی افراد را به کنکاش نهاده و نقش تعدیل‌کننده زمینه اجتماعی در نگرش‌ها و رفتارهای افراد را کمابیش نادیده انگاشته‌اند. تأثیر روابط اجتماعی متعلق به محیط‌های نهادی خاص و مقولاتی چون نژاد، جنسیت و منزلت اجتماعی - اقتصادی بر ادراک و دانش مردم از مخاطره، این دانش و ادراک را به موضوعی مرتبط با بازنمایی اجتماعی بدل می‌کند. در بسیاری از پژوهش‌های رشته جامعه‌شناسی، اهمیت زبان مخاطره و کاربست آن در مباحث سیاست‌گذاری، ناشی از ارزش ایدئولوژیک این مفهوم تلقی می‌شود تا ظرفیت بالقوه آن برای روشنگری جامعه‌شناختی.

"خطر مخاطره"، عنوان فصل پنجم کتاب است. جامعه‌شناسان غالباً به نقش ایدئولوژی در درون شکل‌های نهادی جامعه و پویایی‌های گسترده تغییر اجتماعی علاقه نشان می‌دهند و نیز ابزارهای اجتماعی و فرهنگی اعمال قدرت

---

<sup>1</sup> Mitchell Dean



در جامعه. پیوند زبان مخاطره با ایدئولوژی را نباید برکنار از سوگیری‌های فرهنگی‌ای دانست که تثبیت و تداوم روابط قدرت نابرابر را در پی دارند.

در بسیاری از موارد، پیشرفت مدرنیزاسیون، مستلزم تلاش نظام‌مند برای هم‌نوایی طبیعت و جامعه به منظور پیش‌بینی و قابل محاسبه ساختن امور است و توسعه روش‌های ارزیابی مخاطره و راهبردهای مدیریت این مقوله، مؤلفه ضروری این فرایند شمرده می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، فرایندهای مرتبط با عقلانی‌شدن، قدرتمندترین نیروهای ساختاری حاکم بر زندگی ما تلقی می‌شوند، اما در مورد اینکه عقلانیت فنی بتواند پاسخی به دغدغه‌های بنیادی انسان پیرامون معنا و هدف زندگی بدهد، تردید وجود دارد. چارچوب‌بندی مسائل اجتماعی برمبنای ارزیابی‌های تخصصی از مخاطره، فرصت‌چندانی برای به‌پرسش‌کشیدن رویه‌های نهادی جوامع مدرن به دست نمی‌دهد. گفتمان مخاطره نیز در این وضعیت به زبان رسمی نهادها تبدیل می‌شود و فنون نظارت و کنترل اجتماعی را جست‌وجو می‌کند.

از سوی دیگر، تجربه فردی‌شدن، عامل عمده توسعه نگرش‌ها و شخصیت‌های خودمدار به‌شمار می‌رود و آزادی‌های دوران مصرف‌گرایی، به بهای عطش سیری‌ناپذیر برای یافتن هویت شخصی و معنای اجتماعی به دست می‌آید. اغلب اوقات، جامعه مخاطره‌آمیز، در عین حال یک جامعه فردیت‌یافته نیز هست.

پیدایی مباحث معطوف به مخاطره، نقشی اساسی در طرح مسائل مرتبط با محیط زیست و بهداشت عمومی در حوزه جامعه‌شناسی داشته است. پزشکی و سلامت به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پژوهش جامعه‌شناختی در دوران معاصر، قویاً با موضوع مخاطره در ارتباط است. نیز زبان مخاطره را باید رکن اصلی جنبش‌هایی دانست که سرنوشت جامعه را بسته به اوضاع طبیعت و محیط زیست تلقی می‌کنند. با تمام این‌ها، روایت‌ها در مورد جامعه مخاطره‌آمیز و دل‌مشغولی‌ها در زمینه مخاطره‌پژوهی، عمدتاً ناظر به ملل صنعتی و پیشرفته‌اند و این امر را باید یکی از کاستی‌های علوم اجتماعی معاصر به‌شمار آورد.

عنوان فصل ششم و پایانی کتاب، "آینده ما در شرایط مخاطره‌آمیز" است. درک پویایی‌های جامعه مخاطره‌آمیز جهانی، نیازمند این است که مسائل مطرح در زمینه دسترس‌پذیری و توزیع غذا، سوخت (انرژی) و سرمایه به عنوان مهم‌ترین دغدغه‌های بشر مورد توجه قرار گیرد. واقع امر این است که جریان غالب جامعه‌شناسی، اکثر مواقع، رابطه متقابل میان این مسائل را نادیده انگاشته است. اولریش بک اگرچه با زبانی فاجعه‌نگرانه<sup>1</sup> از پیدایی جامعه مخاطره‌آمیز جهانی سخن گفته است، اما مخاطرات و مؤلفه‌های بنیادین مرتبط با اقتصاد خانگی و شرایط اجتماعی کار و زندگی خانوادگی که تأثیری عمیق بر حیات انسان‌ها دارند، جایی در تحلیل وی نیافته‌اند. چهره واقعی این

---

<sup>1</sup> Apocalyptic

جامعه را می‌باید در کشاکش هرروزه مردم برای تأمین نیازهای اساسی و نگهداشت سبک‌های زندگی خود به نظاره نشست؛ کشاکشی که برآمده از شوک‌های فراوان اقتصاد جهانی و بی‌سروسامانی بازار سرمایه‌داری در دورانی است که سوخت‌های فسیلی، رو به زوال‌اند و تغییرات آب و هوایی به بحران زیست‌بومی جهانی انجامیده‌اند.